

راه پرپیچ و خم استقلال اقتصادی را چگونه طی کنیم؟

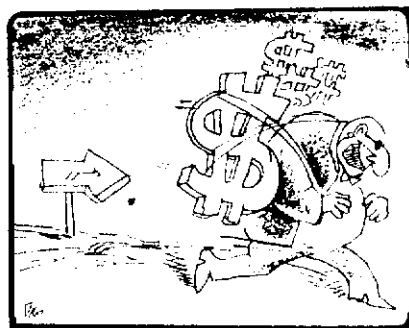
تاسیس کارخانجات مونتاز و صنایع وابسته یکی پس از دیگری کار را به آنجا رسانید که دیگر گذشته از گندم، برنج، گوشت، قند و شکر و... پیاز و سیب زمینی مانیز از خارج وارد میشد و بجای آن روستائیان مادر کارخانجاتی که ماشین آلات مواد اولیه و قطعات آن همگی از خارج وارد می شدند به ساخت و سائل مصرفی اغلب زاید و در بسیاری موارد مضر می پرداختند. به این ترتیب ساختمان اقتصادی جامعه مابه کانال عظیمی تبدیل شد که ارز حاصل از غارت سرسام آور نفت را مجدداً به خارج فرستاده و در مسیر خود هر نوع کشاورزی، صنعت و فعالیت خدماتی مستقل و ملی را نابود میکرد. اقتصاد تک محصولی متکی به نفت و ارز ناشی از آن سیل عظیم کالا و محصولات خارجی و بخصوص غربی را بسوی ایران سرازیر کرد بطوریکه تجارت (وبخصوص تجارت خارجی) پایه و اساس روابط اقتصادی ما را تشکیل میداد و صنعتگران و کشاورزان و کارمندان بخش خدماتی نیز تحت الشعاع روابط تجاری باغرب قرار داشتند و این بدان دلیل بود که درآمد حاصل از نفت بیش از ۹۰ درصد از کل درآمد ارزی ما را تشکیل میداد (سال ۱۳۵۶)

گذشته از بخش خدماتی که بدلیل اعمال سیاستهای استعماری در فلج ساختن نیروی تولیدی از یکطرف و رشد و اشاعه جامعه مصرفی و ایجاد یک قشر متوسط حقوق بگیر (وبخصوص حقوق بگیر دولت) که مصرف کنندگان کالاهای غرب و پشتیبانان باقوه صدور نفت و سپاه ذخیره امپریالیسم بودند بخشهای تولیدی جامعه نیز در سلسله زنجیر وابستگی جاو نقش معینی را بعهده داشتند. صنعت که ظاهراً بخش عمده سرمایه های تولیدی را بخود اختصاص داده بود در حقیقت حلقه ای از زنجیر اسارت مادر دست غرب و کانال خروج ارز و ورود تحفه های باد کرده صنایع اروپا و آمریکا بود. صنعتگران مادر اکثریت قریب به اتفاق

محصولات خارجی، رشد و توسعه شهرنشینی بعنوان یک بازار مصرف برای کالاهای وارداتی غرب، نابودی نطفه های صنعت ملی و مستقل داخلی، اشاعه فرهنگ منحط و فاسد غربی در جامعه و بالاخره استفاده از نیروی کار ارزان کارگران ایرانی بود. پشتوانه این باصطلاح انقلاب نیز رژیم پلیسی

*** اقتصاد تک محصولی متکی به نفت**
و ارز ناشی از آن سیل عظیم کالاهای خارجی را بسوی ایران سرازیر کرد بطوریکه تجارت (بخصوص تجارت خارجی) پایه و اساس روابط اقتصادی ما را تشکیل می داد.

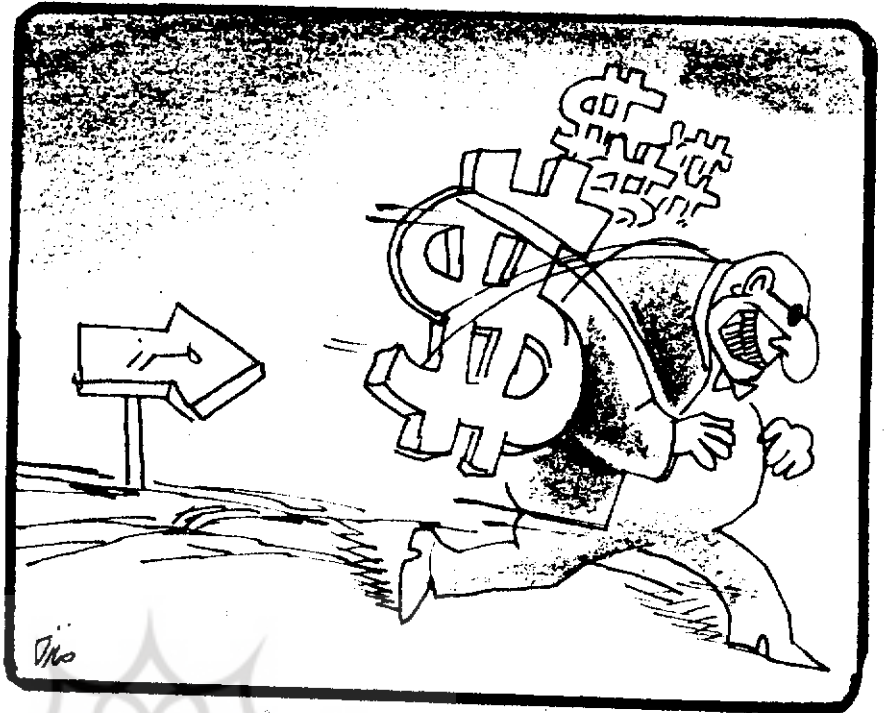
دست نشانده، بهره برداری دیوانه وار از منابع عظیم نفتی و دلارهای ناشی از آن. افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ خون جدیدی بود که در رگهای این مولود حرامزاده ریخته شد و به آن سرعت بیشتری بخشید. سیل عظیم مهاجرتها از روستا به شهر و رشد سرطانی و بیمارگونه شهرها.



با کودتای ۱۲۹۹ رضاحان قلدر، دور جدیدی در تاریخ کشور ما آغاز شد نفوذ دولت استعماری روس و انگلیس که توسط سفرا و نمایندگان و مزدوران داخلی شان در دربار، سعی در کسب امتیازات اقتصادی و سیاسی بیشتری برای خود میکردند به سلطه بی چون و چرای استعمار انگلیس بدل شد، که با استفاده از ضعف روسیه انقلاب زده توانسته بود رقیب دیرینه را از صحنه بیرون کند. از این زمان تا انقلاب شکوهمند اسلامی ما، گرچه انگلیس جای خود را به امریکای جهانخوار داد ولی مضمون اصلی سلطه غرب استعمارگر بر کشور ما عیارت بود از غارت منابع اولیه و بخصوص نفت از یک طرف و استفاده از موقعیت استراتژیک ایران در منطقه بعنوان پایگاهی برای اعمال فشار بر همسایه شمالی و سرکوب جنبشهای آزادیبخش منطقه از طرف دیگر.

نهضت ملی ایران و بدنبال آن کودتای امریکانی ۱۳۳۲ به استعمارگران ثابت کرد که حفظ سلطه سیاسی و تغییر در بنیادهای اقتصادی و اجتماعی ایران نمی تواند ضمانت حفظ این پایگاه حیاتی را برای آینده ای طولانی بنماید اگرچه قبلاً نیز سیاستهای تخریبی زیادی را در این زمینه ها و بخصوص زمینه های فرهنگی اعمال کرده بودند ولی از این تاریخ به بعد بخصوص بانفوذ هرچه بیشتر امریکا در ایران و حرکت جایگزینی آن بجای انگلیس دوره ای از ساختمان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استعماری بعنوان پشتوانه و زیربنای سلطه سیاسی غرب در مملکت ما آغاز شد.

انقلاب باصطلاح سفید شاه بعنوان سرازاز و محور این حرکت جدید شروع به تخریب ساختمان طبیعی اقتصادی و اجتماعی جامعه ما نمود تا با ایجاد بنیادها و ساخت جدید، زمینه های سلطه درازمدت غرب را در ایران ایجاد نماید. مضمون اصلی این حرکت از بین بردن خودکفائی نسبی مادامسر کشاورزی و وابسته کردن هرچه بیشتر مابه



جامعه هرچه بیشتر افزایش داده و به این ترتیب با در دست داشتن منابع عظیم درآمد نفتی رشته های اصلی اقتصاد جامعه را یکی پس از دیگری تحت نام ملی کردن در اختیار بگیرد. منابع آب، معادن، مراعات، شبکه سراسری برق، سوخت، مخابرات، راه آهن، هواپیمایی، ذوب آهن، صنایع مادر..... همگی در دست دولت متمرکز شدند و علاوه بر آن رشته های حساس و سودآور اقتصادی مانند کشاورزی در مناطق حاصلخیز، صنایع خودرو، صنایع الکترونیکی، شیمیایی و... همگی بطور مستقیم و یا غیر مستقیم در اختیار درباریان و اعیان و انصارشان قرار گرفت و باین ترتیب تمرکز مطلق سیاسی جامعه به پهنه اقتصادی نیز کشانیده شد. آنچه گفته شد نگاهی بسیار گذرا و کلی به عمده ترین خطوط اقتصادی جامعه قبل از انقلاب ایران بود. تذکری که در اینجا لازم به یادآوری است اینست که اگرچه بقول امام امت مرده ما بخاطر شکم

انقلاب نکردند و موتور محرک اصلی انقلاب اسلام و معنویتهای فرهنگ شیعه و رهبری امام خمینی بودند ولی نقش بحرانها و معضلات پیچیده اقتصادی را که گریبان شاه را گرفته بودند نیز نباید از نظر دور داشت. در چنین اوضاع اقتصادی انقلاب اسلامی به حاکمیت سیاسی ابرقدرتها و بخصوص آمریکای جنایتکار و نوکر دست نشانده اش در ایران خاتمه داد و خود وارث دریائی از خرابیها و نابسامانیها و از جمله اقتصادی ورشکسته، مریض و دراستانه سقوط شد. انقلاب حاکمیت سیاسی را بدست آورده بود و حالا می بایست حاکمیت اقتصادی و فرهنگی را نیز بدست خویش بگیرد. در پهنه اقتصادی علاوه بر مسئله

۵۶ بالغ بر ۱۰۰ میلیارد تومان بوده است. ساخت صنایع ما بطوری بود که در رشته های اساسی و صنایع مادر، ما را پیوسته محتاج به غرب نگاه میداشت و در موارد نادری نیز که زمینه ساخت بعضی از محصولات اساسی و زیربنایی بوجود میآمد (ذوب آهن، ماشین سازی، تور.....) انجمن سازماندهی و تشکیلات عربض و طویل و روابط ناسالمی را بر آن حاکم میکردند که بلافاصله تبدیل به

موارد، تجاری بودند که بخشی از پروسه تولید را نیز انجام میدادند آنهم باشرایطی کاملا غیر اقتصادی بطوریکه در بسیاری از صنایع، ارزش افزوده محصولات منفی بودند. یعنی در بسیاری از موارد کالای ساخته شده خارجی ارزاتر از مجموع هزینه های مربوط به قطعات، مواد اولیه استهلاک و ماشین آلات محصول مشابه داخلی بودند درحالیکه هزینه های فوق الذکر نیز همگی راهی خارج میشدند و باین ترتیب در اینگونه موارد احداث کارخانه هدفی جز تضمین غارت ثروت ملی ما را در برداشته است. حال چنانچه هزینه های مربوط به دستمزد و خدمات جانبی را نیز به قیمت محصول اضافه کنیم ملاحظه خواهد شد که تقریبا در مورد تمام محصولات صنعتی قیمت تمام شده بیشتر از کالای مشابه خارجی بوده است.

مضمون اصلی حرکت امپریالیسم از بین بردن خودکفائی نسبی مادر امر کشاورزی و وابسته کردن هرچه بیشتر ما به محصولات خارجی، تابودی صنعت ملی و مستقل داخلی، توسعه شهرنشینی به منظور ایجاد بازار مصرف، اشاعه فرهنگ فاسد غربی در جامعه و بالاخره استفاده از نیروی کار ارزان بود.

حجم ماشین آلات، قطعات و مواد اولیه وارداتی بقدری زیاد بود (۱۱۴۹۲ میلیون دلار در سال ۵۶) که صنعتگران ما قبل از هرچیز یکتاجر و بازرگان محصولات غربی بودند و بیشترین استفاده را نیز از طریق فعالیتهای تجاری و مالی نصیب خود می ساختند سرمایه داران پس از آنکه موفق می شدند مراتب سرسپردگی و بندگی خود را به رژیم به اثبات برسانند، از طریق کسب اعتبارات و وامهای بانکی که از خزانه دولت و با پول نفت تامین میشد و در حقیقت جزو بیت المال بود دست به تاسیس واحدهای تولیدی و یا خدماتی میزدند و ب پول خود مردم به غارت آنها می پرداختند. بخش عمده آنها از طریق ورود کالای ساخته شده و ب ماشین آلات و مواد اولیه بخارج می فرستادند و بخشی را نیز بچیب میزدند و اینست که امروز می بینیم بیشتر واحدهای صنعتی و تولیدی مملکت به میزانی بیش از کل دارائیشان به بانکها بدهکار هستند. (حجم کل سرمایه گذاری در صنعت در سال

وابستگی که در راس مسائل قرار داشت خروج بی رویه ارز توسط درباریان و سرمایه داران در ماههای آخر حاکمیت طاغوت خزانه عمومی را خالی کرده بود. خروج کارشناسان و متخصصین خارجی و نیز ایرانی، رهاشدن کارخانجات و واحدهای تولیدی بدون مسئول و مدیر و مواد اولیه، حقوقهای عقب افتاده کارگران و کارمندان و مهمتر از همه جوناآرام سیاسی و کشاکشهای گروهها و گرایشهای مختلف همگی از یکطرف و فقدان یک برنامه مشخص انقلابی و اسلامی برای مسائل اقتصادی در جهت قطع وابستگی و نیل به خودکفائی از طرف دیگر معضلات اقتصادی را بنظر غیرقابل حل می نمود. ولی از سوی دیگر جو انقلابی شدید جامعه و قابلیت ایشان و فداکاری مردم ایجاب میکرد تا از این پتانسیل انقلابی استفاده شده حرکتهای اصولی در زمینه اقتصاد آغاز شود. ولی همچنانکه بیان شد لطفا ورق بزنید

یک واحد زیان ده و مصرف کننده و سربار اجتماع می گشت و یا اصولا مانند ماشین سازها ساخت را کنار گذاشته و مانند اغلب کارخانجات دیگر به مونتاژ محصولات خارجی می پرداختند. یا چنین ترکیبی صنعت زمینه و محلی شد برای مهاجرت روستائیان از دهات و نابودی کشاورزی، رشد شهرها و توسعه جامعه مصرفی و وابسته به غرب و بالاخره ورود محصولات و کالاهای غرب به ایران و خروج ارز حاصل از نفت. نکته مهم دیگری که باید در مورد ساخت اقتصادی جامعه ایران در زمان طاغوت گفت تمرکز اقتصاد در دست دولت است. حجم عظیم ارز وارداتی به کشور بر اثر غارت نفت این خطر بالقوه را برای امپریالیسم در برداشت که از این پول در جهت ایجاد نهادها و رشته های صنعتی و کشاورزی مستقل استفاده شده و باعث سست شدن حلقه وابستگی به خارج گردد. بنابراین رژیم دست نشانده کوشش میکرد کنترل خود را بر اقتصاد

نداشتن برنامه مشخص و درازمدت اقتصادی از جانب دولت موقت و خصصت سازشکاری و تسلیم طلبی این دولت باعث شد که تسلیم شرایط موجود گشته از طرفی با دادن امتیازهای غیرقابل توجه به حقوق بگیران، خواه کارمند و خواه کارگر فرهنگ مصرفی جامعه را تشدید کرده موجب افزایش تورم شود و از طرف دیگر با دادن امتیازات بانکی و ارزی موجب ادامه جریان سیل آسای کارهای غربی به داخل ایران شود. فشار بیکاری که بعثت تعطیل شدن بسیاری از پروژه ها و طرحها بوجود آمده بود باعث می گشت که دولت بی رویه و بدون برنامه پول به صنایع و واحدهای خوابیده تزریق نماید که بدلیل حساب نشده بودن این اقدام موجب وابستگی شدیدتر به غرب و کالاها و مواد اولیه و ماشین آلات خارجی میشد. فشارهای سیاسی از طرف گروهها و بلندگوهای بعضا وابسته، دولت را که خود آماده تسلیم شدن بود به اقداماتی وامیداشت که گرچه ظاهری انقلابی داشتند ولی ضررهای عمده ای را به اقتصاد و توده های مستضعف جامعه وارد ساختند. یکی از اینگونه اقدامات در نیمه اول سال ۵۸ ملی کردن بانکها بود که اکثر آنها در حالت ورشکستگی کامل بودند. ملی کردن بانکها بچنان شکل ناپخته و حساب نشده باعث شد تا میلیونها تومان اموال افراد ثروتمندی که خود در ابتدای اقتصاد مملکت به آن وضع سهم برسانی دانستند از

قریب با اتفاق این واحد ها زیان ده بودند و دولت در اولین نوبت ۵۰۰ میلیون تومان کمک مالی به این کارخانجات اختصاص داد تا حقوقهای عقب افتاده را پرداخت کنند. و مواد اولیه تهیه نمایند. از آنجائیکه این پول دردی را دوا نمیکرد و در فاصله کوتاهی ۸ میلیارد تومان دیگر نیز به صنایع بیمار و فلج اختصاص یافت.

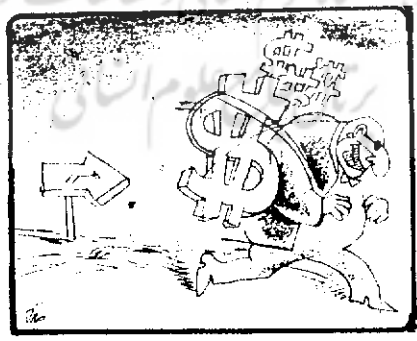
باین ترتیب با توجه به آنچه قبلاً در مورد تمرکز رسته های حیاتی اقتصاد در دست دولت بیان کردیم پس از انقلاب این تمرکز بمراتب افزایش یافت ولی این بار دولت نبود که بر اموال و دارائیهای جامعه اعمال حاکمیت و تصدی می نمود بلکه این دیون و بدهکاریهای سرمایه داران فراری بود که یکی پس از دیگری ملی میشد و دولت نوپای انقلاب بناحق جوابگوی غارت و فساد دولتیان و سرمایه داران گذشته واقع شد. ولی همچنانکه قبلاً نیز گفتیم دولت انقلاب نتوانست بر این چرخ عظیم که دیوانه وار حرکت میکرد (چرخ اقتصاد وابسته)، غلبه کند و آنرا متوقف نماید و با وادار به تغییر جهت نماید بلکه خود نیز بدنایال آن کشتان کشتان میرفت. با همه این اوصاف بدلیل کم شدن هزینه های تسلیحاتی، کاهش واردات کالاهای غیر ضروری، کاهش واردات کالاهای واسطه و مواد اولیه، کاهش هزینه های دولت و ... تنها در نیمه اول سال ۵۸ حدود ۳/۱ میلیارد دلار درآمد خالص (مازاد) ارزی کشور بود

ملی کردن (صنایع) نیز که بدون برنامه وضابطه مشخصی صورت گرفت، گرچه هدف مقدسی را دنبال می کرد ولی در مواردی به عکس تبدیل شد و دولت مجبور به پرداخت زیانهای کلان این واحدهای عمده غیر ضروری شد.

بوده عمومی مملکت و از حساب کشاورزان مستضعف و محروم بلوچستان پرداخت گردد! برای جلوگیری از تعطیلی کارخانجات و بیکاری کارگران دولت روزی بیش از ۳ میلیون بشکه

نفت صادر کرد و ارز حاصل از آنرا بصورت خرید مواد اولیه و کالاهای ساخته و نیم ساخته روانه غرب کرد. یعنی ادامه همان خط اقتصادی رژیم گذشته تحت تاثیر فشارهای سیاسی کارخانجات که عمدتاً دارای ساخت وابسته و مولد کالاهای غیر ضروری بودند یکی پس از دیگری بدست دولت افتادند. یا دولت خود آنها را ضبط کرده بود و یا در بیشتر موارد صاحبان آنها تمام موجودی کارخانه را به همراه خود و بصورت ارز بیخارج برده بودند و دولت مجبور به مداخله و اداره آنها شد تمایل عمده در داخل کارخانجات نیز در جهت ملی شدن بود و اینها همگی باعث شدند که دولت در طول مدت کوتاهی بجای پرداختن به سمت گیری کلی و تعیین خط مشی اقتصادی برای جامعه تبدیل به یک کارفرمای بزرگ در راس کارخانجات و شرکتها و واحدهائی عموماً غیر ضروری و مضر بشود. دولت نه تنها تولید کننده پیکان و شورت شده بلکه یخچال و چراغ گاز و کفش و لباس و... و حتی بیسکویت و آدامس و نوشابه و ماء الشعیر نیز میساخت. اکثریت

که باز جای شکر بسیار داشت. در زمینه کشاورزی با تاکید امام بر کشت هر چه بیشتر و رهائی دهقانان از یوغ اربابان سابق و قوانین دست و پاگیر و فلج کننده که در جهت نابودی کشاورزی ما وضع شده



بودند و نیز با اقدامات انقلابی جهاد سازندگی وضع کشاورزان بهبود نسبتاً قابل ملاحظه ای یافت. بافت کاملاً وابسته اقتصاد ماوتمرکز این وابستگی در بخش صنعتی بعنوان اهرمی بود که غرب هنوز از آن استفاده نکرده بود و دلیل آن نیز امید به کسب نوعی سازش با دولت انقلاب بود که در اینصورت از این اهرم می توانست استفاده کرده و آنرا بعنوان زمینه و زیربنای وابستگی سیاسی آینده مورد بهره برداری قرار دهد. ولی بدنایال اشغال

لانه جاسوسی و بخصوص عقیم ماندن کوششهای لیبرالها و در راس آنها بنی صدر برای نیل به سازش و پس از قطع روابط با آمریکا وابستگی اقتصادی و بخصوص صنعتی ما تبدیل به عاملی شد که امپریالیسم از طریق آن بیشترین فشار را بر جمهوری اسلامی وارد ساخت.

با شروع محاصره اقتصادی غرب خرید نفت ایران را ب میزان قابل ملاحظه ای کاهش داد و از این طریق بر درآمد ارزی ایران فشار زیادی را وارد نمود. ظاهر مطلب این بود که فروش کالا و مواد اولیه به ایران نیز تحریم شده بود ولی در واقع جریان ورود کالاهای غربی به ایران تعطیل نشد و تنها با ایجاد واسطه های متعدد و سخت کردن شرایط فروش کالا امپریالیسم هر چه بیشتر به غارت منابع ارزی ما پرداخت و در حالیکه نمی گذاشت تحریم اقتصادی بنابودی صنایع وابسته و در نتیجه نست شدن زنجیر وابستگی منجر شود از آن بعنوان عامل فشار و ازدیاد قیمت و حرص ایران به خرید کالاهای خود استفاده کرد. تولید نفت خام ایران از ۳/۷ میلیون بشکه در نیمه اول سال ۵۸ به ۱/۹ میلیون بشکه در نیمه اول سال ۵۹ تقلیل یافت. در صورتیکه بازارهای ماهمچنان مملو از کالاهای غربی بودند و کارخانجات همچنان بر پایه های وابستگی شدید خود می چرخیدند. تنها نتیجه تحریم اقتصادی تورم شدید در داخل و کاهش سرسام آور خزانه دولتی از ارز بود و غرب در انتظار بحران اقتصادی آینده ایران به فشارهای سیاسی موازی با آن دست میزد (گروههای سیاسی و در راس آنها منافقین). در اینجا یادآوری می کنیم که مسائل اقتصادی را جدای از مسائل سیاسی نمی توان بررسی کرد و در هر مرحله بین این دو مقوله رابطه مستقیمی وجود دارد.

بعنوان مثال تا قبل از حذف بنی صدر که سیستم سیاسی جامعه از انسجام بسیار کمی برخوردار بود طبعاً نمی توان انتظار وجود یک خط اقتصادی مشخص را داشت.

با شروع جنگ تحمیلی آمریکا بدست عراق مزدور که آخرین تیر ترکش امپریالیسم در پزانو درآوردن انقلاب اسلامی بود، هزینه های سرسام آور جنگی بار جدیدی بود که بر دوش دولت قرار میگرفت. چند میلیون آواره، تعطیل شدن عمده فعالیتهای اقتصادی در چندین استان مهم و بخصوص در استان خوزستان که یکی از قطبهای کشاورزی و صنعتی ایران بود، تعطیل شدن چندین بندر مهم و فشار کالا بر بنادر دیگر و افزایش هزینه های حمل و نقل به ایران و بیمه و سورشارش، انهدام پالایشگاه عظیم آبادان به غارت رفتن انبار گمرک خرمشهر و... همگی فشارهای جدید اقتصادی بود که بر دولت وارد میشد. باین ترتیب اگر سال ۵۸ در گرماگرم انقلاب و سردرگمی های ابتدای پیروزی و ضعف دولت موقت و فشار سیاسی گروهها و احزاب و... می توانست توجهی برای خطا کارها و ندانم کاریها و بعضاً خیانتها باشد ولی در سال بعد دیگر صفوف مشخص شده بودند و بسیاری از مسائل روشن شده و بخصوص با تجارب ناشی از

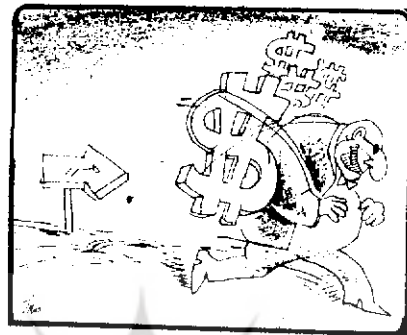
عملکرد های دولت موقت انتظار بیشتری از دولت منتخب شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی میرفت. در حالیکه درست برعکس کاهش ارزی در نیمه اول سال ۵۹ به ۶۷۸ میلیون دلار رسید یعنی ۳/۷۷۵ میلیون دلار از سال قبل کمتر شد. این نشاندهنده اینست که با کاهش خرید نفت ایران از جانب غرب دولت ما نتوانسته است خریدهایش را متناسب با درآمد جدید تنظیم کند و مبلغ هنگفتی را از خزانه و از ذخیره ارزی بیت المال خرج کرده است. بطور کلی باید گفت حجم واردات ما از خارج (که از طریق ذخایر ارزی و با فروش نفت انجام گرفته است) در سال ۵۸ حدود ۶۰ میلیارد تومان بوده است و در سال ۵۹ به حدود ۸۰ میلیارد تومان رسیده. ولی آنچه به تمام معنی قابل تاسف است، اینست که در پنج ماه اول سال ۶۰ حجم واردات ما قریب ۵۰ میلیارد تومان بوده است. یعنی ماهی ۱۰ میلیارد تومان و باتا آخر

سال ۶۰ می بایست ۱۲۰ میلیارد تومان خرید خارجی ما شده باشد. آیا مسئولین ما این یکی را چگونه توجیه می کنند؟ ورود توالف فرنگی و قوطی خالی کنسرو و... چگونه توجیه میشود؟

این سیل عظیم واردات در زمانی که حتی دیگر فروش نفت ما نیز قابل توجیه نبوده و جبران ارز خارج شده را نمی کند نه تنها باعث ورشکستگی اقتصادی دولت میشود بلکه هر نطفه صنعتی و کشاورزی و کلا تولیدی داخلی را از بین میبرد. کالائی که با توجه به کمبودها و تنگناهای مختلف و فشار تورم و دستمزدها بالا، یک نفر کشاورز و یا بخصوص صنعتگر داخلی تولید میکند یا قیمتی ارزاتر و کیفیتی بالاتر از خارج وارد میشود و بازار را از دست تولید کننده داخلی خارج می نماید. بنابراین چنانکه ملاحظه می کنید و قبلا نیز بیان کردیم اگر تجارت مهمترین بخش از فعالیتهای اقتصادی قبل از انقلاب بود (باتکاه پول نفت و محصولات داخلی) امروز نه تنها این ساخت تغییر نکرده بلکه افزایش نیز یافته است و با توجه به اینکه حجم اسکناس رایج در سه سال گذشته حدود ۳ برابر شده است. میتوان پول سرگردانی را که در بازار تجارت هر روز به سمت کالائی هجوم می آورد و باعث افزایش توره و فشار هرچه بیشتر بر توده های مردم میگردد را تصور کرد. امروز سه سال پس از انقلاب هنوز بیشترین سرمایه و نیروی انسانی در بخش بازرگانی (چه خارجی و چه توزیع داخلی) متمرکز است و هر کالائی پس از بارها و بارها دست بدست شدن و افزایش قیمت بدست مصرف کننده میرسد و تا هنگامیکه نتوان جلوی این دیو عصبانگر را گرفت آمیدی به شکوفائی صنعتی و کشاورزی و کاهش توره و رفاه نسبی اکثریت محروم جامعه نمی توان داشت.

نکته مهم دیگری که امروز در اقتصاد و بخصوص صنعت جامعه ما خودمانی می کند و اشاراتی نیز به آن رفت مسئله صنایع و واحدهای تولیدی ملی شده است. همچنانکه گفتیم ملی شدن واحدهای تولیدی که در شکل قانونی حفاظت و حمایت از صنایع بجز درآمد گذشته از آنکه از

دستاوردها و رسالتهای انقلاب در جهت قطع دستزدان و غارتگران اموال عمومی و ایجاد توازن و تعادل اجتماعی بود در مواردی نیز تحت تاثیر جو سیاسی و فشارهای اجتماعی و بعضا فشارهای خود کارکنان این واحدها صورت گرفت. در مواردی نیز میزان بدهی زیاد این واحدها به بانکها و یارها کردن واحد از سوی کارفرما و فرار آنان موجب دخالت دولت شد. بهرحال یک نکته قابل توجه اینست که این ملی کردن نیز بدون برنامه و ضابطه مشخص



صورت گرفت و گرچه هدف مقدسی رانیدال میکرد ولی در مواردی به عکس خود تبدیل شد و چنانکه گفتیم دولت مجبور به پرداخت زیانهای کلان این واحدهای عمده غیر ضروری شد. آنچه در اینجا مقصود ماست اینست که این کار یعنی بدست گرفتن کنترل واحدهای تولیدی بدلیل بی برنامهگی و عدم ضابطه مشخص امروز بهانه بدست افرادی داده است که یکباره دخالت یا حاکمیت دولت را در امور تولیدی و صنعتی زیر سوال ببرند و از این عملکرد غلط دولت در سه سال گذشته نتایج خلاف واقع و در جهت مقصود خود گرفته بزبان بی زبانی ابراز ندامت کنند و خواستار بازگشت همان سیستم و حتی همان سرمایه داران و مدیران سابق گردند. این درست است که دولت نمی بایست آدامس و نوشابه تولید کند ولی از این مطلب نباید چنین نتیجه گرفت که باید به هر کس اجازه داد تا بطور انصار گسیخته دست به تولید هر کالائی و تاسیس هر واحدی بزند و در نتیجه بهمان فساد که در زمان شاه دچار آن بودیم. بازگشت کنیم. اگر دولت نتوانسته است واحدهای ملی شده را خوب اداره کند بدلیل کم تجربگی آنست و اگر در جانی که لازم نبوده است دخالت کرده باز دلیل بر بی انضباطی و عدم برنامه مشخص آنست ولی اینها هیچیک دلیل بر انکار اصل اعمال کنترل و حاکمیت دولت بر ارگان اقتصادی مملکت جهت حمایت از توده های مستضعف مردم نمی شود. برعکس دولت با برنامه ها و سمت گیریهای حساب شده می بایست بر اساس امکانات، محدودیتهای و اهداف جامعه اسلامی آینده ایران مدل مصرف و خطوط تولیدی متناسب با آنرا تعیین و با اراده و تسلط کامل هر جا که صلاح دانست خود عهده دار تولید شود و هر جا که باز منافع عمومی جامعه اقتضا میکرد به بخشهای تعاونی و خصوصی واگذار کند و این کار باید در قالب قوانین اسلام و قانون اساسی

جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد. در خاتمه بعضی رهنمودها و اصولی را که در این مرحله باید پیش روی مسئولان قرار گیرد، تذکر میدهم.

۱- وابستگی، بزرگترین نقطه ضعف اقتصاد ماست و قطع وابستگی و نیل به خودکفائی و استقلال اقتصادی مهمترین هدف در برنامه ریزی اقتصادی ماست. با توجه به این فرمایش امام که «اگر این حصر اقتصادی ۲۰ سال طول بکشد...»

باید از موقعیت کنونی که مردم همه نوع فشاری را تحمل کرده اند بیشترین استفاده را در این زمینه نمود. اگر امروز خزانه ارزی ما خالی است و این باعث تنگنای زیادی شده و خواهد شد ولی از نقطه مثبت آن نیز باید به نحو احسن استفاده کرده صنایع و کشاورزی را در جهت خودکفائی سوق دهیم.

۲- با تعیین الگوی مصرف با توجه به اهداف انقلاب اسلامی و امکانات و محدودیتهای موجود با کلیه امکانات مملکت در بخش کشاورزی و صنعتی متناسب با آن و در نظر گرفتن اولویت کالاهای ضروری سازمان یابند.

۳- با ایجاد دیوار گمرکی مستحکم از ورود کالاهای غیر ضروری شدیداً جلوگیری شده و جز در مواردی که محصول کاملاً ضروری و در داخل امکان تولید آن بهیچوجه در آینده نزدیک وجود نداشته باشد، اجازه ورود به کالاهای خارجی داده نشود.

۴- با برنامه ریزی دقیق و ایجاد امکانات و تسهیلات برای بخش کشاورزی و جلوگیری از دادن خدمات غیر قابل توجه با ساکنین شهرها و بخصوص شهرهای بزرگ و بطور اخص تهران میل مهاجرت از روستاها را کاهش داده شرایط را برای مهاجرت معکوس از شهر به روستا و توسعه کشاورزی در حد امکان فراهم نمایند.

۵- سرمایه گذاری هرچه بیشتر مالی و انسانی بر روی منابع داخلی و سوق دادن امتیازات و اعتبارات در جهت تبدیل منابع خام کشور به کالاهای نیم ساخته و ساخته شده، رشد و توسعه صنایع سنگین از قبیل ذوب فلزات، نورد، ریخته گری، ماشین سازی و...

۶- شناسائی و رشد دادن واحدهای صنعتی کوچک که دارای ساخت مستقل و ملی میباشند بعنوان نطفه های ساله صنعت آینده.

۷- تعطیل واحدهائی که تولیدات آنها کاملاً خارج از مدل مصرفی تعیین شده میباشد و بعضاً مضر نیز هستند.

۸- قطع سوبسید دولت بر تولیداتی که مصرف کنندگان آن قشر محدودی از افراد جامعه هستند و در صورت عدم امکان سودآور شدن، تعطیل نمودن آنها.

۹- بسیج کلیه امکانات تبلیغاتی در جهت تفهیم مسئله وابستگی و نشان دادن ابعاد آن و مبارزه با فرهنگ مصرفی بعنوان مهمترین رسالت رسانه های گروهی در زمینه مسائل اقتصادی و اجتماعی.

والسلام
بین الله التوفیق